

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه دلائل مرحوم نائینی

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی (قدس سره) برخلاف مرحوم آخوند خراسانی قائل هستند به این که جمله شرطیه دارای مفهوم است. خلاصه بیان ایشان این بود که ما باید بین شرط جعلی و شرط محقق موضوع یا به تعبیر دیگر، شرط عقلی، فرق گذاریم. در جملائی که شرط عنوان عقلی دارد، یعنی جزا عقلاً و تکویناً متوقف بر شرط است، می فرمایند جمله شرطیه مفهوم ندارد.

اما در مواردی که شرط عنوان جعلی دارد، یعنی جزا تکویناً توقف بر شرط ندارد، بلکه این شرط را جاعل و متکلم جعل کرده است، متکلم گفته است: «إن جاءک زيد فأکرمه»، اینجا که شرط عنوان شرط جعلی را دارد، ایشان می فرمایند چون متکلم در مقام بیان است و به این شرط چیز دیگری ضمیمه نکرده - که ضمیمه را با عطف به «واو» مطرح می کنند، و عدل و بدیل را با «أو» - ما از اصالة الاطلاق و این که متکلم در مقام بیان است، استفاده می کنیم که در اینجا بدیل وجود ندارد. وقتی نه ضمیمه و نه بدیلی بود، نتیجه می گیریم که اگر شرط منتفی شد، حکم موجود در جزا نیز منتفی می شود.

اشکال محقق اصفهانی بر کلام مرحوم نائینی

در فرمایش نائینی اشکالات زیادی در کلمات بزرگان وارد شده است. اولین اشکال، اشکال مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه «نهاية الدراية»، جلد دوم، ص 417 است. ایشان کلام مرحوم نائینی را مورد نقد قرار داده و می فرمایند: تمسک به اطلاق، یک شرط کلی و اساسی دارد. آن شرط این است که باید در تمسک به اطلاق، عنوان مطلق محفوظ باشد. مثلاً وقتی می گوئیم «أعتق رقبة»، می خواهیم بگوئیم رقبة اطلاق دارد، رقبة مؤمنه رقبة؛ رقبة کافره هم رقبة. یعنی در تمام افراد و مصادیق، عنوان مطلق باید محفوظ باشد. مرحوم اصفهانی این را به عنوان یک اصل کلی بیان می کند که «لا یصح التمسک بالاطلاق الا فی فرض إحتفاظ عنوان المطلق».

بعد از بیان این مقدمه، می فرمایند با اطلاق، نفی ضمیمه درست است؛ چون وقتی می خواهید بگوئید «إن جاءک» از نظر ضمیمه اطلاق دارد، اگر در واقع یک ضمیمه ای در کار بود، باز عنوان مطلق محفوظ است و «إن جاءک» را باز هم داریم و می توانیم بگوئیم این اطلاق دارد و ضمیمه ای در کار نیست. اما با «اصالة الاطلاق» نمی توانیم نفی بدیل کنیم. برای این که اگر به جای «مجيء»، چیز دیگری بیاید، معنایش این است که عنوان مطلق دیگر موجود نیست.

به عبارت دیگر، در فرض بدیل، عدم آن مطلق ملحوظ است. شما وقتی می گوید «إن جاءک أو اکرمک»، اگر این اکرام بخواهد بدیل مجيء باشد، چه زمانی بدیل است؟ زمانی که مجيء نباشد. سپس می فرمایند: این چه اصالة الإطلاقي است؟ شما به یک اصالة الإطلاقي تمسک کنید که در آن مورد، خود عنوان مطلق محفوظ نیست؛ بلکه معدوم است. می گوئیم اگر اکرام باشد – که اکرام بدیل است – در فرضی که «مجيء» – که خودش عنوان مطلق است – نباشد؛ و این با قاعده ای که گفتیم منافات دارد.

اصالة الاطلاق می گوید یک عنوانی در همه شرایط هست. اصلاً ما این طور در ذهنمان است که می گوئیم اگر لفظ مطلق باشد – یعنی هر قیدی باشد یا نباشد – خودش هست؛ و هر شرطی باشد و یا نباشد این عنوان محفوظ است. اما در اینجا در مورد بدیل، خود این عنوان دیگر محفوظ نیست.

بنابراین، اشکال عمده مرحوم اصفهانی این است که با اصالة الاطلاق می توانید نفی ضمیمه کنید؛ اما نفی بدیل، نه. ایشان به اینجا که می رسد، خودشان به عنوان یک اشکال مقدّر، مطرح می کنند که اگر کسی به ما اشکال کند که شما که اینجا این حرف را می زنید، در دوران بین واجب تعیني و تخیري، آنجا هم نمی توانید به اصالة الاطلاق تمسک کنید؟

الآن اگر مولا چیزی را بر ما واجب کرده و نمی دانیم این واجب بدیل دارد یا ندارد، اگر بدیل داشته باشد، می شود واجب تخیري و اگر بدیلی برای آن نباشد، می شود واجب تعیني. مشهور از جمله مرحوم محقق اصفهانی، به تبع مرحوم آخوند، به اصالة الاطلاق تمسک می کنند. پس، اشکال، این است که در تعیني و تخیري نیز عنوان مطلق در فرض وجود بدیل محفوظ نیست.

جواب مرحوم اصفهانی

ایشان در جواب این اشکال، مطلب تقریباً عجیبی می فرمایند. بیان می کنند که در واجب تعیني و تخیري، مسأله قید برای وجوب است نه واجب؛ می خواهیم ببینیم وجوب آیا مشوب به جواز ترک إلی بدل است یا نه؟ اگر گفتیم که این وجوب اصلاً مشوب و معنون به جواز ترک إلی نیست، می شود واجب تعیني. اما اگر وجوبی معنون باشد به این که یجوز ترکه إلی بدل، می شود واجب تخیري. پس می فرماید در واجب تعیني و تخیري، – وجوب که عنوان مطلق است و ما اصالة الاطلاق را در خود وجوب جاری می کنیم – وجوب علی جمیع التقادیر موجود است.

یعنی اگر تعیني باشد وجوب هست، تخیري هم باشد وجوب هست. در نتیجه، مرحوم اصفهانی در جواب این اشکال و برای فرار از این اشکال، می فرمایند: در واجب تعیني و تخیري مسأله ربطی به واجب ندارد و ما بی خود مقسم را واجب قرار می دهیم و می گوئیم واجب یا تعیني است یا تخیري؛ بلکه خود وجوب را مقسم قرار دهیم. این خلاصه بیان مرحوم اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) در ردّ بر مرحوم محقق نائینی.

نظر استاد در مورد کلام مرحوم اصفهانی

اشکال اول: اولاً خود کبری در بیان ایشان محل تأمل است؛ هرچند در جاهای زیادی در اصول، خود ایشان و دیگران این کبری را به عنوان این اصل مسلّم گرفته اند. اما کبری چیست؟ اطلاق و تمسک به اطلاق، در فرضی است که عنوان مطلق محفوظ و صادق باشد. خود این کبری محلّ تأمل است. مواردی در فقه داریم که می دانیم عنوان مطلق در آنجا وجود ندارد اما به اصالة الاطلاق تمسک می شود.

در بحث طهارت، صلاة و فروع علم اجمالي، مواردی وجود دارد که عنوان، مطلق نیست اما مع ذلک به اصالة الاطلاق تمسک می شود. اصلاً خود واجب تعیینی و تخییری یکی از مصادیق روشنش است. این اولاً که ما بحث کبروی را نمی خواهیم ادامه دهیم چرا که طول می کشد. پس، اشکال اول این شد الکبری محل تأمل.

اما اشکال دوم: خلطی است که برای مرحوم اصفهانی در اینجا شده است در ما نحن فیه نمی خواهیم بگوییم که با «أصالة الإطلاق» بدیل را اثبات کنیم. اگر بخواهیم بدیل را اثبات کنیم، بدیل معنایش این است که مبدل نباشد. بدیل یعنی فرض کنید در مثال: «إن جاءک زید أو أکرکم» اگر بگوییم اکرام هم می تواند شرط باشد، زمانی است که مجيء نباشد.

در حالی که مرحوم نائینی که می خواهد تمسک به اصالة الاطلاق کند، بر نفي بدیل تمسک می کند. یعنی اینجا می خواهیم بگوییم «مجيء» بدیل ندارد؛ بدین معنا که اگر اکرام هم باشد، آن اکرام در شرطیت به درد نمی خورد. آن چیزی که در شرطیت مورد نظر است، خود «مجيء» است.

بنابراین، خلطی که برای مرحوم محقق اصفهانی - با نهایت دقتی که از خصوصیات ایشان است - واقع شده این است که ما نمی خواهیم با «أصالة الاطلاق» اثبات بدیل کنیم و بگوییم در فرض وجود بدیل، عنوان مطلق دیگر محفوظ نیست تا این اشکال وارد باشد؛ بلکه با «أصالة الاطلاق» می خواهیم نفي بدل کنیم و بگوییم که «مجيء» شرطیت دارد؛ اکرام می خواهد باشد یا نباشد. پس، این عنوان محفوظ است و کبرایی که مرحوم اصفهانی بیان فرمودند که «الإطلاق لا يكون إلا في فرض انحفاظ المطلق»، در اینجا قابل تطبیق است. ما در مقابل «إن جاءک زید فأکرمه» دو تصویر دیگر داریم؛ یعنی متکلم ممکن است:

1- به «مجيء» چیزی را ضمیمه کرده باشد؛ «إن جاءک وأکرکم»؛ نائینی می فرماید با «أصالة الاطلاق» ضمیمه را نفي می کنیم که این را مرحوم اصفهانی هم قبول دارد.

2- «إن جاءک أو أکرکم» نائینی می فرماید: با «أصالة الاطلاق» این «أو» را هم نفي می کنیم. اصفهانی می فرماید: این قانون که «اطلاق لا يكون إلا في فرض انحفاظ المطلق» اگر یک چیزی بدل دیگری شد، بدل زمانی معنا دارد که مبدل نباشد. لذا، می گوید که کبری در اینجا مخدوش می شود. اشکال ما چیست؟ اشکال ما این است که با «أصالة الاطلاق» نمی خواهیم اثبات بدل کنیم بلکه ما می خواهیم نفي بدل کنیم.

اشکال امام خمینی به بیان مرحوم نائینی

امام (رضوان الله علیه) در کتاب «مناهج»، جلد دوم، صفحه 184 یک بیانی دارند و ظاهر این است که ریشه بیان امام در مقام ردّ مرحوم محقق نائینی است. امام می فرماید: تمسک به اطلاق در جایی است که بگوییم که قید دیگری در موضوع دخیل باشد. متکلم و مولا موضوعی مثل رقبه را آورده اند و ما نمی دانیم قید دیگری در این موضوع دخیل است یا نه؟ به «أصالة الاطلاق» تمسک می کنیم؛ اما جایی که نمی دانیم چیز دیگری موضوع برای حکم است یا نه؟

می فرمایند: اصلاً اطلاق و تقیید معنا ندارد. - خوب بیان ایشان را دقت کنید - ایشان می فرمایند اطلاق در مقابل تقیید است و تقابل آنها یا عدم و ملکه است و یا تضادّ بالآخره در مقابل همنند. می فرمایند: تقیید را معنا کنیم؛ جایی که چیزی موضوع برای حکم است و نمی دانیم آیا قید دیگری در این موضوع دخالت دارد یا ندارد؟ «أصالة الاطلاق» جریان پیدا می کند. مثلاً مولا فرموده است: «أعتق رقبة» و نمی دانیم ایمان هم در آن دخالت دارد یا نه؟

آیا جزء موضوع است یا نیست؟ با «اصالة الاطلاق» آن را ردّ می‌کنیم؛ امّا در جایی که نمی‌دانیم چیز دیگری هم مستقلاً موضوع برای حکم است یا نه؟ اینجا اصلاً به تقیید ربطی ندارد. می‌دانیم مولا «مجيء» را موضوع قرار داده است، اما به جای «مجيء» چیز دیگری می‌تواند موضوع باشد یا نه؟ اگر بود، تقیید به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، می‌خواهند بفرمایند اگر عطف به «واو» باشد، موجب تقیید است امّا اگر عطف به «واو» باشد، موجب تقیید نیست. عطف به «أو» مثل «إن جاءك أو أكرمك» که «أكرمك» خودش یک موضوع دیگری است و قید نیست؛ بنابراین، با «اصالة الاطلاق» نمی‌توانیم آن را برطرف کنیم.

ریشه فرمایش امام خمینی

به ذهن ما می‌رسد که ریشه فرمایش امام به فرمایش مرحوم اصفهانی بر می‌گردد. می‌خواهند بفرمایند جایی که «أو» داریم، عنوان مطلق محفوظ نیست تا ما بخواهیم به «اصالة الإطلاق» تمسک کنیم اگر مراد امام (رضوان الله) فرمایش اصفهانی باشد، همان دو جوابی که عرض کردیم، اینجا نیز می‌آید. امّا اگر مراد ایشان کلام مرحوم اصفهانی نباشد، این است که کاری به آن جهت نداریم؛ می‌گوییم اطلاق در مقابل تقیید است. تقیید در جایی است که قید دیگری بخواهد در آن موضوع دخالت داشته باشد؛ اما جایی که به «أو» عطف می‌کنیم، قید دیگری معنا ندارد.

بلکه یک موضوع دیگری است. اگر مقصود ایشان غیر از آن چیزی باشد که مرحوم محقق اصفهانی فرموده اند، باز به نظر می‌رسد که فرمایش ایشان قابل خدشه است؛ زیرا، درست است که اطلاق در مقابل تقیید است، امّا اگر بخواهیم تقیید را معنا کنیم به دخالت قیدی در خود همین موضوع، این اول الکلام است. تقیید یعنی آن چه که به بیان اضافه نیاز دارد. مولا گفته «إن جاءك»، اگر اکرام بخواهد جزء دوم موضوع باشد، بیان اضافه می‌خواهد؛ اگر بخواهد جزء مستقل (بدیل) هم باشد، باز بیان اضافه می‌خواهد. «اصالة الاطلاق» یعنی آن چه بیان زائد می‌خواهد، کنار برود.

به عبارت دیگر، امام (رضوان الله علیه) تقیید را به همان معنای مصطلح در اصول – چیزی قید موضوع شود – معنا می‌کنند در حالی که در بحث تمسک به «اصالة الاطلاق»، اصالة الإطلاق چیزی که به بیان زائد محتاج است می‌خواهد جزء موضوع باشد یا موضوع مستقل باشد را رفع می‌کند. بنابراین، اشکال ایشان هم مورد مناقشه است. تا اینجا اشکال اول که به مرحوم اصفهانی مربوط بود و اشکال دوم که مربوط به مرحوم امام (قدّس سرّه) بود را عرض کردیم. امام اشکالات دیگری هم دارند که عرض می‌کنیم.

اشکال دیگر امام خمینی به کلام مرحوم نائینی

اشکال سوم در کلمات امام اشکال واردي است. مرحوم نائینی همان طور که دیروز گفتیم، فرمودند علیّت و شرطیّت قابلیت جعل ندارد. در حالی که مقدّمات حکمت در چیزی جاری می‌شود که مجعول باشد. امام هر دو قسمت را مورد مناقشه قرار داده اند که مناقشه تامّی است.

فرموده اند: علیّت و شرطیّت قابل جعل است. ایشان در بحث احکام وضعیّه اثبات می‌کند که علیّت، شرطیّت و جزئیّت قابلیت جعل دارند. ثانیاً این که بگوییم مقدّمات حکمت فقط در جایی جاری می‌شود که چیزی مجعول باشد، بیان درستی نیست. می‌فرمایند: در مثال «أعتق رقبة» اصالة الاطلاق را در چه چیزی جاری می‌کنید؟ آیا در «رقبه» جاری می‌کنید؟ «رقبه» غیر مجعول و یک موجود خارجی و تکوینی است.

پس این که بگوییم مقدّمات حکمت در جایی جاری می‌شود که مجعول باشد، این حرف هم حرف درستی نیست. باقی می‌ماند

چند کلمه در کلمات مرحوم آقاي خوئي كه پيش مطالعه فرماييد. ان شاء الله.